

دیپلماسی انرژی روسیه در منطقه آسیا-پاسیفیک

داود کریمی پور *

سید امیر نیاکوئی **

ابراهیم متقی ***

چکیده

آسیا-پاسیفیک به دلیل اهمیتی که در معادلات اقتصادی، امنیتی و سیاسی جهان دارد، بیش از پیش در کانون توجه قدرت‌های جهانی قرار گرفته است. از این رو، فدراسیون روسیه تلاش می‌کند تا با استفاده از منابع مختلف قدرت از جمله اهرم انرژی، سطح نفوذ و تأثیرگذاری خود را در این منطقه توسعه داده و خود را هرچه بیشتر به مثابه یک ابرقدرت جهانی مطرح سازد. نیاز روزافزون کشورهای این منطقه به انرژی سبب شده تا روسیه که هم از ذخایر هنگفت و هم از قرابت جغرافیایی بهره‌مند است، بتواند یکی از جدی‌ترین گزینه‌ها برای تأمین انرژی این منطقه باشد. بر این اساس، مقاله حاضر با این پرسش که دیپلماسی انرژی روسیه چه نقشی در سیاست خارجی این کشور

* دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه گیلان. (نویسنده مسئول: davood.k99@gmail.com).

** دانشیار علوم سیاسی، دانشگاه گیلان.

*** استاد روابط بین‌الملل، دانشگاه تهران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۱/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۴/۰۲

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره اول، شماره بیست و سوم، صص ۱۸۰-۱۵۵

در منطقه آسیا-پاسیفیک دارد، به بررسی اهداف و زمینه‌های دیپلماسی انرژی مسکو در آسیا-پاسیفیک می‌پردازد. فرضیه مقاله این است که روسیه، انرژی را بستری برای گسترش همگرایی با این منطقه به سایر حوزه‌ها و همچنین توسعه اقتصادی شرق دور خویش دانسته و با استفاده از دیپلماسی انرژی تلاش می‌کند تا در مقابل غرب، موازنه ایجاد کند. چالش‌های امنیتی روسیه در منطقه شرقی خویش یکی از جدی‌ترین انگیزه‌های مسکو برای جذب سرمایه‌گذاری و توسعه اقتصادی این منطقه است که با استفاده از اهرم انرژی امکان‌پذیر است. یافته‌ها نشان می‌دهد تلاش مسکو اگرچه با موفقیت‌هایی همراه بوده، اما به دلیل چالش سیاسی با ایالات متحده و واگرایی در برخی از معادله‌های امنیتی با چین، هنوز تا رسیدن به شرایط ایده‌آل فاصله قابل توجهی دارد.

واژه‌های کلیدی: روسیه، آسیا-پاسیفیک، دیپلماسی انرژی، همگرایی منطقه‌ای.

مقدمه

نفت و گاز به عنوان مهم‌ترین منابع انرژی در جهان امروز نقش تعیین‌کننده‌ای در اقتصاد کشورها ایفا می‌کنند و همین مهم سبب شده تا کشورها به عنوان ابزاری برای نفوذ و گسترش قدرت از آن استفاده کنند. روسیه از جمله کشورهایی است که توانسته، نقش نفت و گاز را به عنوان یک ابزار در سیاست خارجی خویش نهادینه کند. ابزار انرژی، کارکرد مشخصی در سیاست خارجی روسیه دارد و این کشور به‌ویژه در دوران پوتین تلاش می‌کند تا با همگرایی اقتصادی که محور آن نیز بر انرژی قرار دارد، مدل جدیدی از امپراتوری شوروی را احیا کند. یکی از ویژگی‌های بارز سیاست خارجی روسیه عمل‌گرایی آن است. این ویژگی با روی کار آمدن پوتین و انتقاد او از رویکردهای ایدئولوژیک در سیاست خارجی منجر به طرح نظریه قدرت بزرگ هنجارمند شد (نوری، ۱۳۸۹: ۱۴۴).

رهبان روسیه می‌دانند که به واسطه پتانسیل بالای منابع نفت و گاز در این کشور، می‌توانند از آن به عنوان یک عنصر تأثیرگذار در اعمال نفوذ خود بر کشورهای که مصرف‌کننده انرژی روسیه هستند، استفاده کنند. همچنین افزایش روزافزون مصرف انرژی و نیز عدم کشف جایگزین سوخت‌های فسیلی از دغدغه‌های عمده کشورهای صنعتی جهان است. اهمیت حیاتی نفت و گاز سبب شده که کنترل آن به عنوان یکی از عناصر اصلی در سیاست خارجی روسیه تبدیل شود. روسیه در سیاست خارجی با استفاد از توانایی خویش در انرژی، خواهان افزایش روابط اقتصادی، تقویت نفوذ و حضور خود در صنایع تولیدی نفت و گاز دیگر کشورها و سازمان‌های بین‌المللی و ارتقاء توانایی و ایجاد ظرفیت در صادرات و ترانزیت نفت و گاز و تأثیرگذاری در بازار مصرف است (توکلی‌هرسینی، ۱۳۹۲: ۳).

مسأله‌ای که در این مقاله مورد توجه قرار گرفته، نقش مؤلفه انرژی در تنظیم سیاست خارجی روسیه در قبال منطقه آسیا-پاسفیک است. علاوه بر اروپا که بازار سنتی گاز

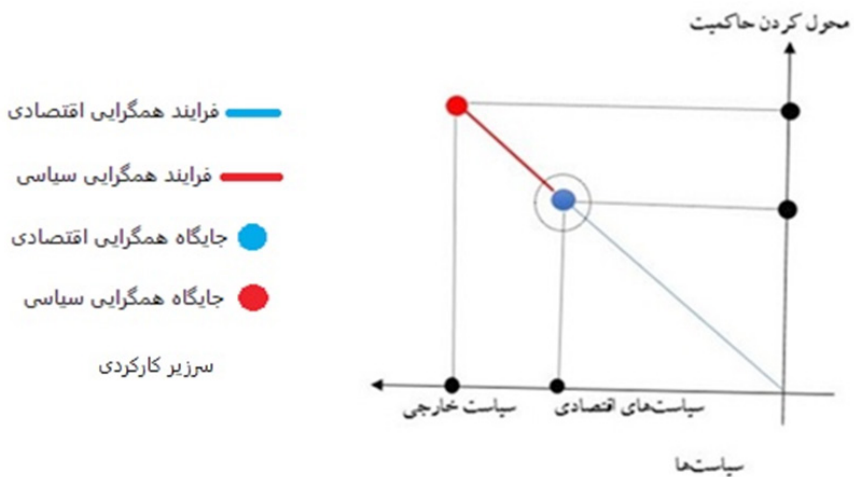
روسیه است، مسکو در سال‌های گذشته، برنامه گسترده‌ای را برای حضور در بازار نفت و گاز منطقه آسیا-پاسیفیک تنظیم کرده است. نگارندگان مقاله با این پرسش که دیپلماسی انرژی روسیه چه نقشی در سیاست خارجی این کشور در قبال منطقه آسیا-پاسیفیک داشته است، تلاش می‌کنند تا به طرز موشکافانه‌ای به مسأله اصلی مقاله بپردازند. در این راستا، فرضیه مقاله این است که روسیه، انرژی را بستری برای گسترش همگرایی با این منطقه به سایر حوزه‌ها و همچنین توسعه اقتصادی شرق دور خویش دانسته و با استفاده از دیپلماسی انرژی تلاش می‌کند تا در مقابل غرب، موازنه ایجاد کند.

۱. همگرایی منطقه‌ای

همگرایی به فرایندی اشاره دارد که طی آن واحدها از شرایط کاملاً یا نسبتاً منزوی از یکدیگر به وضعیت اتحاد کامل یا نسبی حرکت می‌کنند. اگرچه مفهوم همگرایی در سطح دولت‌ها می‌تواند به جنبه‌های متعددی از همکاری مربوط شود، با این حال، همگرایی بیشتر در مضمون اقتصاد و تجارت بین‌المللی به کار می‌رود (Lombaerde, 2005: 5). در واقع منطقه‌گرایی در برگیرنده مجموعه‌ای از تعاملات در راستای تحقق اهداف اقتصادی، یک‌پارچه‌سازی جوامع، رقابت و اعمال نفوذ سیاسی و امنیتی است. این امر دولت‌ها را ملزم می‌سازد که با تأسی از اشتراکات فرهنگی و تاریخی، در راستای تحقق اهداف و منافع سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با دیگر کشورها در تعامل ارتباط باشند (Hurrell, 2007: 245).

در این باره باید گفت همگرایی در شرایط وابستگی متقابل اقتصادی منطقه‌ای شکل گرفته و هدف آن ارتقاء کارآمدی اقتصادی است. منطقه‌گرایی اغلب اشاره به آن دسته از پروژه‌های همکاری دولت-محور دارد که در نتیجه گفتگوها و معاهدات بین دولتی ظهور می‌کند (Breslin and Higgott, 2000: 344). برای مثال موافقتنامه‌های بین‌المللی در رابطه با سیاست‌های تجاری در کنار محیطی از همکاری بین‌المللی که با رفع موانع تجاری همراه است یک کنش در راستای همگرایی اقتصادی است (Balassa, 2011:2). به عبارت دیگر، چنانچه یک فرایند همگرایی منطقه‌ای شکل بگیرد، باید شاهد رفع موانع و تسهیل همکاری‌ها به ویژه در عرصه اقتصادی باشیم. میل به همگرایی در عرصه اقتصادی بیشتر به دلیل عینی بودن اهداف و منافع و سهولت دسترسی به آنها است.

اندیشمندان متعددی در موضوع همگرایی منطقه‌ای قلم‌فرسایی کرده‌اند که ما در اینجا تمرکز خود را بر دیدگاه ارنست هاس و نظریه او تحت عنوان نوکار کردگرایی قرار می‌دهیم. براساس نظریه نوکار کردگرایی، فعال‌سازی فرایند همگرایی سیاسی متعاقب همگرایی اقتصادی ایجاد می‌شود. همگرایی سیاسی به شکل خودبه‌خود در برخی از مراحل فرایند همگرایی اقتصادی در نتیجه پیامد اثر سرریز ظهور می‌کند (Ilievski, 2015: 12). نظریه نوکار کردگرایی میان همگرایی اقتصادی و سیاسی ارتباط برقرار می‌کند. نوکار کردگرایان ادعا می‌کنند پس از ایجاد همگرایی اقتصادی در چارچوب سازمان‌های فراملی، همگرایی سیاسی به طور خودکار پا به عرصه وجود می‌گذارد. نوکار گردایان این فرایند خودکار را «سرریز کارکردی»^۱ می‌نامند (Özen, 1998: 1-2). در نمودار ذیل همگرایی سیاسی از منظر نظریه نوکار کردگرایی نشان داده شده است:



Ilievski, 2015: 11

مقصود نگارنده در کاربرد نظریه نوکار کردگرایی نیز تأکید بر اثر سرریزی است که در نظریه فوق مورد توجه قرار می‌گیرد. در واقع، این نظریه نشان می‌دهد تلاش کشورها برای همسو کردن دیدگاه‌ها در عرصه اقتصادی می‌تواند به شکل تدریجی و آرام به عرصه سیاسی نیز سرایت کند. لذا، برخی یک رویکرد سه مرحله‌ای را در نظریه نوکار کردگرایی

1. functional spill-over

ارائه می‌دهند. در مرحله اول، ترجیحات ملی بر اساس منافع اقتصادی تعریف می‌شود. در واقع، مسأله اقتصادی در این مرحله به عنوان اولویت اول دولت-ملت‌ها انتخاب شده و بر این اساس فرایند همگرایی آغاز می‌شود. مرحله دوم، شامل مذاکرات میان دولت‌های ملی برای تکمیل ترجیحات تعریف شده ملی است. گام سوم، نیز شامل تأسیس نهادهای مشترک است (Malamud, 2001: 5).

در این میان انرژی و خطوط انتقال انرژی با فراهم کردن بستری مناسب برای توسعه همکاری‌های منطقه‌ای، نماد پایداری از یک همکاری بلندمدت و وابستگی متقابل خواهد بود و فضای مناسبی را برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی فراهم می‌کند. به عبارت دیگر می‌توان گفت، امروز انرژی به ابزار کارآمدی در دیپلماسی تبدیل شده که می‌تواند صلح و ثبات منطقه‌ای را با همکاری‌های دو و چندجانبه به ارمغان بیاورد و نقش سیاسی کشورها را در معادلات قدرت منطقه‌ای تقویت کند (Sovacool, 2009: 2361).

۲. منطقه آسیا-پاسیفیک

آسیا-پاسیفیک که شامل چین، شمال شرق آسیا و جنوب شرق آسیا می‌شود، منطقه‌ای با روندهای پیچیده است. در یک سو این منطقه رشد اقتصادی فزاینده‌ای را تجربه می‌کند و از سوی دیگر در تنش‌ها و منازعات متعددی گرفتار شده است (Lai, 2013: 1). مهم‌ترین دگرگونی‌ها در جهان انرژی، با افزایش نقش بازار انرژی آسیا-پاسیفیک گره خورده است. چرا که از سال ۲۰۰۰ به بعد، مصرف انرژی در این منطقه دو برابر شده است (Russian Energy Agency, 2014: 2).

گاز طبیعی در حال تبدیل شدن به پیش‌ران اصلی ژئوپولیتیک آسیا است. کشورهای آسیایی به لحاظ جغرافیایی متنوع‌اند. در میان آنها، می‌توان کشوری همچون ترکمنستان که محصور در خشکی است و کشوری همچون ژاپن که از جزایر متعددی تشکیل شده را مشاهده کرد. با توجه به این تنوع جغرافیایی هم خط لوله گاز و هم ال ان جی، ابزارهای اصلی تأمین گاز این منطقه هستند. در این منطقه، ساختارهای مصرف و واردات انرژی کشورهای بزرگ شبیه به یکدیگر است. از این رو است که رقابت بزرگی میان چین، ژاپن، کره جنوبی و هند در بازار بین‌المللی انرژی وجود داد (Azuma, 2015: 12).

میراث تاریخی، اختلافات سرزمینی طولانی، رقابت برای نفوذ و جایگاه منطقه‌ای،

مانع از شکل‌گیری همکاری موثر در میان قدرت‌های منطقه‌ای در حوزه انرژی شده است. همچنین سازمان‌های منطقه‌ای در مقایسه با اروپا بسیار کمتر توسعه یافته‌اند. این عوامل سبب شده تا رقابت برای دستیابی به منابع انرژی بیش از پیش افزایش یابد. به طور نمونه باید به تنش مرزی میان چین و ژاپن و رقابت آنها برای منابع انرژی شرق دور روسیه و سبیری شرقی اشاره کرد (Cheng, 2010:14). با توجه به تقاضای بالایی که در این منطقه وجود دارد، عرضه‌کنندگان مختلفی در صدد کسب جایگاه بهتر در بازار آسیا هستند که در نتیجه سبب شده تا سه روند ژئوپولیتیکی کلان در آسیا ظهور کند: چرخش گاز طبیعی روسیه به آسیا، خط لوله راه ابریشم آسیای مرکزی- چین و مسیر سه‌گانه ایالات متحده، استرالیا- ژاپن. این روندهای رقیب، کشمش‌های ژئوپولیتیکی موجود میان قدرت‌های دریایی و زمینی در آسیا را افزایش می‌دهد (Azuma, 2015: 12). به عبارت دیگر، صحنه ژئوپولیتیک انرژی منطقه آسیا-پاسیفیک عرصه زورآزمایی قدرت‌ها برای کسب جایگاه بهتر در تحولات جهانی شده است. با توجه به اهمیت روزافزون این منطقه در روندهای اقتصادی و امنیتی جهان، اهرم انرژی به خوبی می‌تواند به ارتقاء مناسبات اقتصادی، سیاسی و امنیتی میان این کشورها کمک کند.

۳. دیپلماسی انرژی روسیه در آسیا- پاسیفیک

به نظر می‌رسد که در دوره مدرن ژئواستراتژی روسیه بدون همگرایی این کشور در اقتصاد جهانی و محیط جهانی انرژی قابل‌فهم نیست (Zeleneva, 2011: 190-191) و در واقع هدف اصلی سیاست انرژی روسیه نیز ارتقاء کارآمدی برای همگرایی تمام‌عیار در بازار جهانی انرژی، ارتقاء جایگاه در این بازار و حداکثر سودآوری صنعت انرژی این کشور است (Likhachev, 2012: 2). روسیه در سیاست خارجی با استفاده از توانایی خویش در انرژی، خواهان افزایش روابط اقتصادی، تقویت نفوذ و حضور خود در صنایع تولیدی نفت و گاز دیگر کشورها و سازمان‌های بین‌المللی و ارتقاء توانایی و ایجاد ظرفیت در صادرات و ترانزیت نفت و گاز و تأثیرگذاری در بازار مصرف است (توکلی‌هرسینی، ۱۳۹۲: ۳).

روسیه با چرخش تدریجی از ایدئولوژی به ژئواکونومی، تلاش کرده تا با بهره‌گیری از ذخایر بسیار سرشار انرژی هیدروکربنی و نیز سلطه بر شاهراه‌های خطوط انتقال انرژی، نقش یک امپراتوری نفتی که قادر است نفت و گاز را به میزان بسیاری در جهان عرضه

کند، ایفا نماید (عظیمیان، مدرس، محمدعلی‌پور، ۱۳۹۳: ۱۵۶). برای نیل به این هدف، روس‌ها تلاش کرده‌اند تا در بازارهای مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی، نقش مؤثری در تأمین نفت و گاز داشته باشند.

دیپلماسی انرژی این ابزار را در اختیار روسیه قرار داده که بتواند با استفاده از اهمیت روزافزون انرژی در ساختار اقتصادی جهان، چانه‌زنی برای دستیابی به اهداف و منافع ملی این کشور را پیش ببرد. با توجه به دو مورد فوق می‌توان گفت که دیپلماسی انرژی به ایجاد فرصت‌های تعامل بین‌المللی در جهت حداکثرسازی منافع ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک کشورهای مربوط کمک کرده و اغلب کشورها تلاش می‌کنند با تکیه بر ابزار انرژی در جهت کاهش تهدیدات بین‌المللی گام بردارند (شهابی، بخشی، رفسنجانی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۱۲۷).

مؤلفه انرژی چه در مورد رویکرد منطقه‌ای روسیه به شرق آسیا، اروپا، خاورمیانه و قفقاز و آسیای مرکزی عامل بسیار تعیین‌کننده‌ای است. در عین حال باید گفت رویکرد و جهت‌گیری سیاست انرژی خارجی روسیه در بازارهای مختلف متفاوت است. درحالی‌که مسکو نسبت به شرق آسیا رویکرد نسبتاً منعطف‌تری را دنبال می‌کند و به دنبال توسعه هرچه بیشتر شبکه‌های انتقال انرژی به کشورهای این منطقه است، باین‌حال در قبال اروپا همچنان سیاست استفاده اهرمی از زیرساخت‌های خط لوله گاز وسیع خود در این قاره را دنبال می‌کند (Shadrina, 2014: 75). در حال حاضر روسیه رکن اصلی تأمین انرژی هم برای شرق آسیا و هم اروپا است (Six, 2015: 44).

روسیه دارای ظرفیت‌های بسیار قابل توجهی در مناطق شرقی خویش برای صادرات انرژی به آسیا دارد. مجموع کل ذخایر انرژی روسیه در شرق سیبری و شرق دور روسیه در حدود ۵ تریلیون فوت معکب می‌شود. این ذخایر بزرگ، فرصت بزرگی به روسیه می‌دهد تا تأمین‌کننده انرژی منطقه آسیا-پاسیفیک باشد. منطقه‌ای که بزرگترین کشورهای مصرف‌کننده ال ان جی و دو مورد از سریع‌ترین اقتصادهای روبه رشد جهان را در خود جای داده است (Henderson and Stern, 2014: 2).

حرکت روسیه به سمت آسیا-پاسیفیک در واقع واکنشی به شکست این کشور در دستیابی به همگرایی با غرب بوده است. با این حال واقعیت‌های ژئوپلیتیک، ظهور آسیا به همراه تغییر ثقل اقتصاد جهانی از غرب به شرق و ضرورت‌های اقتصادی برای توسعه سیبری و سرزمین‌های شرق دور خویش سبب شده تا مسکو در سال‌های اخیر به منظور

اثبات مدعا و جایگاه خویش نه تنها به عنوان یک قدرت اروپایی، بلکه به مثابه یک قدرت بزرگ آسیایی بر این منطقه تمرکز کند (Ghoshal, 2013: 2). برای نیل به این هدف، کرم‌لین اصول ذیل را در سیاست آسیایی خود مورد توجه قرار داده است:

۱. مخالفت با قواعد بازی حاصل جمع صفر و پایبندی به فرمول توازن منافع

۲. کاهش پایدار تنش‌های بین‌المللی و عدم تشدید تقابل نظامی

۳. گسترش تقسیم‌بندی بین‌المللی کار و تجارت بین‌الملل در منطقه آسیا-پاسیفیک

۴. مشارکت گسترده در مجامع و نهادهای چندجانبه کشورهای در این منطقه بدون

توجه به تفاوت‌ها در ایدئولوژی‌ها و نظام‌های اجتماعی و اقتصادی

۵. اولویت توجه به مناطق سیبری و شرق دور روسیه که متداخل در تجارت

بین‌المللی و فرایندهای همگرایی هستند.

۶. رویکرد سازنده برای حل و فصل بسترهای داغ تنش، مانند شبه‌جزیره کره، مسئله

کامبوج و اتحاد دوباره تایوان و جمهوری خلق چین (Ignatov, 2015: 6).

بی‌شک مزیت نسبی روسیه در مقایسه با سایر صادرکنندگان انرژی به این منطقه را

باید بر خور داری از قرابت جغرافیایی و ظرفیت‌های بسیار گسترده برای تأمین نیاز روزافزون

این کشورها دانست که سبب شده تا مسکو بیش از پیش نسبت به استفاده از اهرم انرژی

در تعامل خود با کشورهای این منطقه توجه داشته باشد. شرکت دولتی گاز روسیه، گاز

پروم و شرکت روس نفت، سیبری شرقی و شرق دور روسیه را به عنوان محیط ابتدایی

فعالیت تجاری و به عنوان پایگاه استراتژیک و جدید صادرات انرژی دانسته و شمال شرق

آسیا را به عنوان بازار مهم صادرات مورد توجه قرار داده‌اند (Fedorovskiy, 2013: 5).

عمده کشورهای منطقه موافق‌اند که یک روسیه قوی‌تر در پاسیفیک بهتر از ضعیف

است. علی‌رغم اینکه دولت‌هایی همچون ایالات متحده و چین تنها زمانی این اصل را

می‌پذیرند که روسیه در صدد روابط مبتنی بر همکاری و نه رقابت در این منطقه باشد

(Cosh, 2014: 6). در منطقه آسیا-پاسیفیک، ژاپن، چین، کره جنوبی و هند خریداران

بزرگ نفت، گاز و تجهیزات دفاعی روسیه هستند و مسکو می‌کوشد تا حجم تجارت و

صادرات خود با این شرکای بزرگ خود را افزایش دهد (Şavli, 2012: 35).

در این میان، راهبرد آسیایی روسیه دارای سه هدف کلیدی است: ۱. سرعت بخشیدن

به توسعه مناطق شرق دور خویش از طریق همگرایی با منطقه آسیا-پاسیفیک، ۲. ارتقاء

جایگاه روسیه در منطقه آسیا-پاسیفیک مبتنی بر همکاری نزدیک با چین و متنوع سازی مشارکت اقتصادی و ۳. گسترش پیوندهای اقتصادی، تجاری و راهبردی با اعضای آسه آن از طریق ویتنام و لائوس، همچنین پیگیری چینش‌های چندجانبه از طریق اتحادیه اقتصادی اوراسیا و سازمان همکاری شانگهای (Dave, 2016: 3).

همکاری در بخش انرژی، ابزار بسیار کارآمدی در نیل به این اهداف است. در واقع دیپلماسی انرژی نقش بسیار حائز اهمیتی در رویکرد مسکو به شرق آسیا دارد. چرا که توسعه بازار انرژی و تأمین انرژی مورد نیاز بازارهای به شدت محتاج به انرژی شرق آسیا، هسته اصلی و مرکزی سیاست چرخش به شرق روسیه را تشکیل می‌دهد (Lindgren, 2015: 2).

از جمله تاکتیک‌های دیپلماسی انرژی روسیه برای افزایش سهم خویش در بازار این منطقه، آزادسازی صادرات بوده است. آزادسازی صادرات ال ان جی به این منطقه، عرصه را برای رقابت گاز پروم و روس نفت فراهم کرد تا بتوانند ظرفیت‌های جدیدی برای صادرات گاز در شرق دور روسیه ایجاد کنند. پوتین در سال ۲۰۱۳ به منظور افزایش صادرات گاز به این منطقه با شکست انحصار صادرات به این منطقه توسط گاز پروم، روس نفت را وارد بازار گاز این منطقه کرد. با تصویب این قانون، روس نفت می‌تواند از خطوط لوله گاز پروم برای انتقال گاز استفاده کند (Bradshaw, 2014: 2).

منافع ملی روسیه در منطقه آسیا-پاسیفیک از حیث اقتصادی را می‌توان دستیابی به نتایج محسوس، سریع و کمی در توسعه منطقه سیبری و شرق دور، متنوع‌سازی همکاری اقتصادی با کشورهای این منطقه که می‌تواند به حضور اقتصادی روسیه در این منطقه عمق و سطح ببخشد و نقش روسیه را در ایجاد منطقه آسیا-پاسیفیک به عنوان یک درگاه جهانی اقتصاد ارتقاء دهد دانست و در عرصه سیاسی نیز برقراری صلح و ثبات منطقه‌ای که امنیت مرزهای شرق دور روسیه را نیز در بر می‌گیرد به عنوان پیش شرط حفظ رشد اقتصادی بالا، حمایت از روندهای چندمرکزی^۱ برای ایجاد یک معماری امنیتی و همکاری جدید در آسیا-پاسیفیک، مقابله با تشدید یا گسترش بالقوه منازعات، قطبی شدن نیروها در منطقه با توجه به افزایش رقابت چین و آمریکا و تقویت همکاری‌ها با دولت‌های منطقه از جمله منافع ملی روسیه در این منطقه است (Ivanov, 2013: 10-11).

1. polycentric trends

دیپلماسی انرژی ابزاری است که می‌تواند روسیه را در دستیابی به منافع ملی خویش در منطقه آسیا-پاسیفیک به خوبی یاری بخشد. در واقع با توجه به همبستگی دو عرصه سیاست و اقتصاد در دیپلماسی انرژی و قابلیت‌های متعددی که در این زمینه برای توسعه همکاری‌ها وجود دارد، می‌توان گفت روسیه با استفاده از دیپلماسی انرژی و تلاش برای گسترش همکاری‌های اقتصادی بر پایه انرژی، در صدد دستیابی به منافع ملی گسترده خود در این منطقه است. در واقع امروز دیپلماسی انرژی، ابزار مهمی برای ارتقاء بازاریابی اقتصادی، مشارکت در اقتصاد جهانی، حفظ نفوذ ژئواستراتژیک روسیه شده است (Hyun Ahn, 2012: 37).

در این میان، سازمان همکاری شانگهای قوی‌ترین اهرم مسکو در توسعه همکاری‌های چندجانبه یا مشارکت بین گروه‌های فرومنطقه‌ای است. در این راستا، روس‌ها در راستای دیپلماسی انرژی خویش، ایده تشکیل کلوب انرژی در سازمان همکاری شانگهای، به منظور هماهنگ کردن راهبردهای انرژی و تقویت امنیت انرژی را مطرح کرده‌اند (Koldunova, Das Kundu, 2014: 7) که به نظر می‌رسد تلاشی برای گسترش روابط در حوزه انرژی و ارتقاء منزلت منطقه‌ای این کشور در آسیا-پاسیفیک است. چرا که روسیه به اینکه فقط عرضه‌کننده انرژی به منطقه آسیا-پاسیفیک باشد راضی نیست، بلکه امیدوار است که بتواند امنیت انرژی منطقه و همکاری منطقه‌ای در حوزه انرژی را از طریق برنامه «صورت‌بندی جدید انرژی در منطقه آسیا-پاسیفیک» پوتین شکل دهد (Azizian and Reznik, 2015:ix).

در حال حاضر، پروژه‌های متعدد برای عرضه گاز طبیعی روسیه به کشورهای آسیا-پاسیفیک وجود دارد که در مراحل مختلف مذاکره تا اجرا قرار دارند. به نظر می‌رسد صادرات حجم گسترده‌ای از منابع انرژی که با تقاضای روزافزون از سوی چین، کره جنوبی و ژاپن همراه شده، می‌تواند بنیان همکاری انرژی در منطقه را تشکیل دهد. در واقع همان‌طور که کارشناسان معتقدند، همکاری در حوزه انرژی می‌تواند به عنوان یک عامل همگراکننده در این منطقه باشد که به شکل‌گیری جامعه انرژی منتهی شود. درست همان‌طور که ذغال سنگ و استیل ابزارهای تشکیل جامعه اروپا بودند (Lukin, 2015: 220).

در واقع پروژه‌های انرژی همراه با سایر پروژه‌های بزرگ اقتصادی که هم اکنون

روسیه در حال توسعه آنها در این منطقه است، به روشنی نشان می‌دهد که سران کرملین خود به اهمیت امنیت اقتصادی منطقه پی‌برده‌اند و اینکه روسیه تمایل دارد تا بخشی از جامعه اقتصادی منطقه آسیای شمالی شرقی باشد (Hyun Ahn, 2012: 49). در ذیل به منظور آگاهی دقیق‌تر، دیپلماسی انرژی روسیه را در قبال ژاپن، چین، شبه‌جزیره کره و هند به عنوان مهم‌ترین بازارهای انرژی این کشور مورد تحلیل قرار می‌دهیم.

۴. دیپلماسی انرژی روسیه در قبال کشورهای مختلف

۴-۱. ژاپن

تمرکز سیاست انرژی روسیه بر شرق، نگاه به ژاپن به عنوان یک بازار مهم برای صادرات انرژی این کشور را تغییر داد. روسیه به یک شریک بلندمدت و قابل اعتماد نیاز دارد و در این میان سرمایه‌گذاری و فناوری‌های ژاپن برای مدرن کردن شرق دور روسیه بسیار مورد توجه مسکو قرار دارد. انگیزه دیگر روسیه از پایه‌ریزی روابط خوب با توکیو، پس از بحران مالی ناشی از تحریم‌های اقتصادی غرب در سال ۲۰۱۴ و افت بی‌سابقه قیمت نفت در سال ۲۰۱۵-۲۰۱۶ بیش از پیش نمایان شد. روسیه می‌کوشد به ویژه با توجه به خیزش اقتصادی و نظامی چین با روابط خود با ژاپن، به یک راهبرد اقتصادی و سیاسی متوازن در آسیا دست یابد (Streltsov, 2016: 51-52).

از نگاه روسیه، ژاپن از حیث نقش بالقوه‌ای که در توسعه شرق دور روسیه که پوتین در مجمع اقتصادی شرق در ولادیوستوک آن را به عنوان یک اولویت معرفی نمود، بسیار مهم است. مسکو به طور خاص نگران کاهش جمعیت این منطقه از ۸ میلیون نفر در سال ۱۹۹۱ به ۶.۲ میلیون نفر در سال ۲۰۱۵ است. از دیدگاه روسیه، این کاهش شدید جمعیتی و اقتصادی که نقطه مقابل استان‌های هم‌مرز چین با روسیه است، دارای اهمیت راهبردی است و از این رو منافع روسیه در سرمایه‌گذاری توکیو، تمایلی است که مسکو برای ایجاد ضدموازنه در برابر فشار جمعیتی و اقتصادی پکن در این منطقه دارد (Niquet, 2016: 12).

در این راستا، روسیه احتیاج مبرمی به ویژه در منطقه شرق دور خویش به فناوری‌های لازم برای توسعه میادین نفت و گاز، تأسیسات ال ان جی نیاز دارند و در این میان ژاپن نیز تلاش فراوانی برای حضور در این پروژه‌ها داشته است (Japan-Russia

3) Business Cooperation Committee Keidanren, 2015). یکی از ابعاد مهم تفکر راهبردی روسیه در شرق آسیا، حوزه اقتصادی است. سیاست چرخش به شرق، ژاپن را به عنوان یکی از شرکای اقتصادی روسیه در آسیا در اولویت قرار می‌دهد. از نگاه مسکو، فرصت‌های قابل توجهی برای همکاری دوجانبه با ژاپن در بخش انرژی وجود دارد. پس از انتشار هسته‌ای فوکویاما، اصلاحات گسترده‌ای که در ساختار بخش انرژی ژاپن روی داد. با توجه به ثروت و وسعت، ژاپن می‌تواند یکی از مهم‌ترین بازارهای انرژی روسیه در سال‌های آتی باشد.

روسیه در قدم اول دیپلماسی انرژی خویش برای جذب سرمایه‌گذاری و فناوری ژاپن، در مجمع اقتصادی شرق در سپتامبر ۲۰۱۵ حضور یافت و طرح «سرزمین‌های توسعه‌یافته» را با ارائه مزیت‌های بی‌سابقه برای سرمایه‌گذاران خارجی مطرح کرد. در اواخر سال ۲۰۱۵، در دیدار ایگور سچین، مدیرعامل شرکت دولتی روس نفت از ژاپن، علاقه روسیه نسبت به سرمایه‌گذاری ژاپن در بخش نفت و گاز در شرق سیبری و شرق دور روسیه اعلام شد (Streltsov, 2016: 52-53). در این راستا، روسیه و ژاپن پروژه‌های مشترک متعددی در زمینه انرژی در دست اجرا دارند. پروژه‌های تأسیس جایگاه‌های گاز طبیعی مایع در ساخالین و ولادیوستوک، که بخشی از پروژه کلان «پل انرژی» میان ساخالین، خاباروسک و هوکایدو است، نمونه‌ای از همکاری‌های مشترک در زمینه انرژی است (Niquet, 2016: 12).

ژاپن بر خلاف اینکه در زمینه بهره‌وری و فناوری انرژی سرآمد است، نوع ترکیب و موقعیت جغرافیایی آن سبب شده تا نتواند انرژی‌های مورد نیاز به ویژه انرژی‌های فسیلی خود را به شکل مطمئنی تأمین کند، بیش از ۸۰ درصد از سرزمین‌های ژاپن خالی از انرژی است و لذا اکنون این کشور بزرگترین مصرف کننده ال ان جی، دومین واردکننده بزرگ ذغال سنگ و سومین خریدار بزرگ نفت است. با توجه به اینکه روس‌ها می‌کوشند تا خود را به عنوان یک قدرت یورو-پاسفیک نشان دهند، ژاپنی‌ها توانسته‌اند با تبدیل شدن به یکی از بازارهای مهم انرژی این کشور، گفتگوهای متعهدانه‌ای را در موضوعات امنیتی در حیطه منافع مشترک پایه‌ریزی کنند. در عین حال، اتحاد ژاپن با آمریکا در تضاد با سیاست امنیتی این کشور قرار دارد. چرا که اتحاد با واشنگتن، تداوم همکاری‌ها با روسیه را دشوار می‌سازد (Lindgren, 2015: 2).

علی‌رغم همگرایی فراوان روسیه و ژاپن در زمینه انرژی، کشورهای خاورمیانه، سهم عمده‌ای در بازار انرژی ژاپن دارند و روسیه همچنان یک عرضه‌کننده انرژی خرد برای ژاپن محسوب می‌شود. چنانچه تأسیسات آل ان جی در شرق دور روسیه به بهره‌برداری برسد، نقش روسیه در بازار انرژی این کشور در میان و بلندمدت افزایش خواهد یافت. روسیه می‌تواند انرژی مورد نیاز ژاپن را با مسیرهای ترانزیتی کوتاه و امن تأمین کند و با عرضه مازاد، این کشور را در مقابل نوسانات بازار محافظت کند. رقابت در میان دولت‌ها در بخش انرژی آسیا، دیپلماسی انرژی در منطقه آسیا-پاسفیک طی سال‌های آتی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. همگرایی انرژی با روسیه، این فرصت را برای ژاپن فراهم می‌کند که بتواند در مقابل روابط چین-روسیه و تأثیر منطقه‌ای چین، چانه‌زنی کند (Lindgren, 2015: 4).

دسترسی به منابع انرژی روسیه دو منفعت بزرگ برای توکیو دارد. اول، ژاپن می‌تواند بدین وسیله منابع تأمین انرژی خود را متنوع کند و دوم، هزینه‌ها و خطرات ترانزیت و حمل و نقل انرژی برای ژاپن کاهش می‌یابد. با توجه به اینکه روسیه در صد متنوع‌سازی شرکای خود در شرق آسیا است، روابط نزدیک‌تر با ژاپن برای مسکو یک اولویت محسوب می‌شود. مسکو در صد گسترش بازارهای صادرات خود در آسیا و توسعه میادین نفت و گاز سیبری و ساخالین در شرق آسیا است. با توجه به کاهش تقاضای اروپایی‌ها برای انرژی روسیه، چرخش به شرق برای روسیه از اهمیت بیشتری نیز برخوردار شده است. از این رو، قبل از اینکه موضع چانه‌زنی مسکو تضعیف شود، این کشور باید سرمایه‌گذاری تازه و بازارهای جدیدی که این کشور را در استفاده از منابع شرق این کشور کمک می‌کند، تضمین و حفظ کند. لذا، راهبرد انرژی ژاپن می‌طلبد که ۲۵ درصد از نفت و ۲۰ درصد از گاز این کشور تا سال ۲۰۳۰ توسط کشورهای آسیایی خریداری شود (Pajon, 2013: 7-9). یکی از عوامل مهمی که سبب مختل شدن تلاش‌ها برای بهبود روابط دوجانبه میان توکیو-مسکو شده، مناقشه سرزمینی لاینحل بین دو کشور است. هر دو کشور ادعای حاکمیت بر جزایر شمال ژاپن را دارند. ادعاها پیچیده بوده و دورنمای رسیدن به یک توافق را سخت و دشوار می‌کند (McCann, 2012: 21). این اختلافات سرزمینی مانعی بر سر راه توسعه همکاری‌ها در حوزه انرژی بوده و به نظر می‌رسد در صورتی که این اختلافات حل شود، ژاپن آمادگی لازم برای تأمین مالی پروژه‌های صنعتی و زیرساختی بزرگ در مناطق شرقی روسیه را دارد. همچنین در چنین شرایطی دورنما برای همکاری‌های بلندمدت در حوزه انرژی نیز بیش از پیش مهیا خواهد بود (Brown, 2016: 8).

۲-۴. چین

تفکر رهبران امروز روسیه در قبال چین، یافتن فرصتهایی برای مبادله اقتصادی و بنیان نهادن احساس اعتماد و همکاری متقابل میان دو طرف است. به عبارت دیگر، روس‌ها نیازمند ایجاد حس اعتماد متقابل با چینی‌ها هستند و در این راستا، انرژی بهترین و کارآمدترین گزینه برای ایجاد همکاری متقابل است.

از نگاه مسکو تلاش چین برای تنوع‌بخشی به منابع گاز خود هم دارای نقاط منفی و هم مثبت است. از یک سو، با تنوع‌بخشی به واردات، منابع گاز روسیه تنها یک بخش از انرژی مورد نیاز چین را تأمین می‌کند که در واقع با هدف کاهش تهدیدات استراتژیک از سوی چین دنبال می‌شود و روسیه باید پیش از هر عرضه‌کننده دیگری، جای خود را در سبد انرژی چین پیش از اینکه شکاف تقاضا-عرضه پر شود، به دست بیاورد. اما در چنین شرایطی، قدرت مذاکره روسیه نه تنها به وسیله قیمت یا مسیر لوله این کشور تعدیل می‌شود، بلکه سایر منابع واردات چین و همچنین منابع داخلی دیگر این کشور، می‌توانند تعیین‌کننده باشند (Henderson, 2011: 10). مسکو سالیان متمادی است که به شرکت‌های انرژی چین همان اندازه سهمی را در مناقصه‌های مشترک واگذار می‌کند که به اروپایی‌ها، آمریکایی‌ها و ژاپنی‌ها می‌دهد (Lo, 2014: 13). متنوع‌سازی خریداران نفت و گاز روسیه در شرق آسیا به این کشور کمک می‌کند تا ضمن عدم وابستگی شدید به چین، قیمت بالاتری از این کشورها در ازای فروش نفت مطالبه کند (Brown, 2016: 8). اگرچه روسیه دارای خطوط لوله متعددی برای انتقال گاز به چین است، اما در حال حاضر تمرکز دیپلماسی انرژی روسیه بر انتقال گاز از خط لوله آلتای به چین است تا خط لوله قدرت سیبری. در واقع با توجه به اینکه خط لوله آلتای، یک منبع گاز واحد را به دو سوی روسیه یعنی اروپا و آسیا متصل می‌کند، استفاده از این اهرم می‌تواند تلاش‌های هر دو مصرف‌کننده را برای تضعیف جایگاه روسیه با شکست مواجه سازد. از نقطه نظر تجاری نیز خط لوله آلتای، برای گاز پروم این مزیت را دارد که بتواند از دسترسی به عرضه گاز در غرب سیبری استفاده کند تا هم عرضه داخلی را بهبود بخشد و هم هزینه‌های کمتری برای صادرات گاز بپردازد تا در رقابت قیمت بتواند بازار چین را به دست آورد (Henderson and Mitrova, 2015: 20).

با این حال، در میان این اهداف و واقعیت‌های موجود تضادهای جدی وجود دارد

که روسیه را از پیگیری راهبرد خویش باز می‌دارد. ۱. وابستگی اقتصادی روبه رشد به سرمایه‌گذاری‌های چینی‌ها، دورنمای همگرایی با منطقه آسیا-پاسیفیک را تیره می‌سازد، ۲. به دلیل تفاوت اهداف و راهبردهای منطقه‌ای، واگرایی میان چین و روسیه در حال تشدید است و ۳. روسیه دارای منابع محدودی برای جذب کشورهای عضو آسه آن و شکل‌دهی به دستور کار منطقه‌ای است (Dave, 2016: 3). در واقع پیوندهای انرژی میان چین و روسیه بیش از آنکه ناشی از تجانس دستور کارهای سیاسی دو کشور باشد، ناشی از منافع اقتصادی دوجانبه است (Six, 2015: 20).

۳-۴. شبه جزیره کره

تنش و خصومت میان دو کره، یکی از چالش‌های بزرگ امنیتی در منطقه آسیا-پاسیفیک محسوب می‌شود. روابط دو کره جنوبی و شمالی که در فضایی از تهدید و تجاوز قرار گرفته، بی‌شک برای این منطقه یک معضل امنیتی است. این معضل نه فقط سبب تشدید خصومت‌ها میان دو کره شده است، بلکه یک سوی روابط دوجانبه و چندجانبه کشورها در این منطقه، جهت‌گیری و رویکرد آنها نسبت به بحران شبه جزیره کره است. به عنوان نمونه روابط چین و ژاپن به عنوان دو قدرت منطقه‌ای، از اختلاف‌های موجود در این بحران تأثیر پذیرفته است.

روابط اقتصادی و سیاسی مسکو با کره جنوبی و شمالی را باید از یک سو متأثر از قرابت معنادار جغرافیایی شبه جزیره کره با مرزهای شرقی روسیه و از سوی دیگر در چارچوب روابط این کشور با پکن و واشنگتن مورد بازبینی و تحلیل قرار داد. بی‌شک، روس‌ها از ثبات و توسعه اقتصادی در این منطقه به دلیل اینکه می‌تواند به بهبود وضعیت امنیتی و اقتصادی شرق این کشور کمک کند، حمایت می‌کنند. چرا که روسیه می‌داند، کره شمالی به تنهایی نمی‌تواند از وضعیت اسفناک اقتصادی خویش خارج شود. از سوی دیگر، بهبود روزافزون روابط با چین و وخامت فزاینده روابط با ایالات متحده نیز در تلاش‌های اقتصادی و سیاسی روسیه در شبه جزیره کره، بسیار تأثیرگذار است. مسکو با علم به حمایت پکن از پیونگ‌یانگ و جلوگیری از فروپاشی رژیم این کشور از سوی مقامات چینی، ضمن استفاده از آن برای تحکیم روابط با پکن، تلاش می‌کند تا از وابستگی یکجانبه کره شمالی به چین ممانعت به عمل آورد. از سوی دیگر، پیونگ‌یانگ که تسلیحات هسته‌ای را اهرمی برای

فشار بر ایالات متحده و گرفتن امتیاز از این کشور تبدیل کرده، می‌تواند پوتین را در بنیان نهادن یک جهان چندقطبی در مقابل نظم آمریکامحور جهان، یاری بخشد (Denisov and Lukin, 2014: 56-58).

در این راستا روسیه تلاش می‌کند تا با استفاده از ابزارهای موجود خویش، نقش میانجی و مصالحه‌گر را ایفا کند. از جمله مهم‌ترین و کارآمدترین ابزارهای موجود روسیه در ایجاد گشایش و تلاش برای بهبود روابط دو کره، مقوله صادرات انرژی است. در واقع، از آنجا که نقش عوامل اقتصادی در روابط بین‌الملل و به ویژه در این منطقه روبه رشد است، ایفای چنین نقشی برای روسیه به منظور تسهیل همگرایی منطقه‌ای و پشتیبانی از همکاری اقتصادی کره شمالی با کشورهای همسایه از جمله کره جنوبی، حائز اهمیت فراوانی است. همکاری منطقه‌ای می‌تواند وضعیت انرژی، حمل و نقل، غذا و محیط زیست در شمال شرق آسیا را بهبود بخشیده و اعتماد متقابل و ثبات سیاسی را در شبه‌جزیره کره به ارمغان بیاورد (Fedorovsky, 2013: 401-402). در راستای نیل به این هدف، همکاری اقتصادی به ویژه تمرکز بر انتقال انرژی به این منطقه، به عنوان کلید گشایش و بهبود وضعیت موجود از سوی مسکو پیگیری شده است. همان‌طور که می‌توان تقویت روابط روسیه و کره جنوبی در زمینه انرژی را مصداقی برای این مهم، دانست.

بر اساس موافقتنامه دوجانبه میان سئول-مسکو، کره جنوبی با واردات گاز طبیعی از روسیه به مدت سی سال از ابتدای سال ۲۰۱۵ موافقت کرده است. این موافقتنامه بخشی از قرار داد ۱۰۲ میلیارد دلاری گاز طبیعی بین دو کشور است که به شکل قابل توجهی می‌تواند وابستگی کره جنوبی به گاز طبیعی خاورمیانه را کاهش دهد. در سال ۲۰۱۵، کره ۲۰ درصد از عرضه صادرات گاز طبیعی خویش را از روسیه وارد می‌کند. با کامل شدن قرار داد ولادیوستوک، مسکو می‌تواند دامنه صادرات انرژی خود را گسترش داده و اهداف خود را در قبال این کشور محقق کند. باید خاطر نشان ساخت که این توافق، گام اولیه برای ایجاد یک ارتباط متقابل اقتصادی میان دو کشور است. در عین حال، اگرچه این ارتباط اقتصادی برای هر دو مفید است، اما نکته استراتژیک واقعی این همگرایی، رویکرد مشترک دو طرف برای ایجاد یک کره شمالی هرچه بازتر به لحاظ اقتصادی است (Bauer, 2009: 58).

خط لوله سه جانبه روسیه-کره شمالی-کره جنوبی، علاوه بر اینکه می‌تواند یک منبع

درآمد باثبات برای پیونگیانگ باشد، کمک بزرگی برای سئول در تأمین انرژی مورد نیاز خویش است. همچنین، با حضور پوتین در قدرت، این احتمال وجود دارد که این خط لوله تا ژاپن امتداد بیابد که در این صورت پنجره جدید مهمی در صادرات انرژی روسیه باز خواهد شد (Han Bum, 2012: 3). بعد دیگر دیپلماسی انرژی روسیه در شبه جزیره کره، تلاش برای دفع تهدیدات هسته‌ای پیونگیانگ است. از آنجا که هرگونه منازعه نظامی می‌تواند پیامدهای خانمان‌سوزی بر توسعه اقتصادی و وضعیت جمعیتی شرق دور روسیه بر جای بگذارد و امیدها برای اجرای خطوط لوله انرژی را به یأس تبدیل کند، حمایت از همکاری‌های سه‌جانبه در حوزه انرژی، در دستور کار پوتین قرار داشته است. مسکو می‌کوشد تا با گذر دادن خط لوله انرژی از کره شمالی، تا حدودی بتواند بحران هسته‌ای این کشور را از طریق تأمین بخشی از نیازهای انرژی این کشور به وسیله گاز طبیعی، تسکین بخشد (Meyer, 2005: 146-150).

۴-۴. هند

هند به عنوان یکی از مهم‌ترین کشورهای منطقه آسیا-پاسیفیک، در کانون توجه سیاست خارجی و دیپلماسی انرژی روسیه قرار دارد. اهمیت روزافزون دهلی نو در مناسبات بین‌المللی که با توسعه اقتصادی این کشور گره خورده، سبب شده تا مسکو، نسبت به گسترش روابط با این کشور، مصمم باشد. در کنار این اهمیت روزافزون، هند دارای قابلیت‌های متعددی برای همکاری با روسیه است. از جمله بسترهای همکاری میان دو کشور می‌توان به محصولات کشاورزی، توسعه مشترک معادن، سوخت و انرژی، مهندسی برق، اکتشاف فضایی و ... اشاره کرد. در این میان، با توجه به افزایش روزافزون مصرف گاز در هند تا سقف ۷۰ درصد تا سال ۲۰۲۰، به نظر می‌رسد گسترش صادرات گاز به هند برای روس‌ها از اهمیت خاصی برخوردار باشد (Ivanov, 2013: 7-13).

در سال ۲۰۱۳ واردات از روسیه، تنها ۵ درصد از نیازمندی‌های انرژی دهلی نو را تأمین می‌کند. شرکت ملی نفت او آن جی سی^۱ هند ۲۰ درصد از سهام پروژه فراساحلی ساخالین^۱ در شرق دور روسیه را دارا می‌باشد. همچنان که این شرکت اخیراً از مشارکت خویش با شرکت روس نفت در پروژه‌های اکتشاف نفت در فلات قاره قطب شمال روسیه

1. ONGC

خبر داده است (Kugiel, 2013: 2).

هند در صدد افزایش واردات انرژی خود از روسیه، قزاقستان و ازبکستان به وسیله مشارکت و سرمایه‌گذاری در میادین نفتی این کشورها است. در این مسیر هند، همکاری با روسیه و ایران در کریدور بین‌المللی شمال-جنوب که متشکل از مسیرهای زمینی و دریایی است، را در دستور کار قرار داده است. سرمایه‌گذاری‌های هند در پروژه‌های ساخالین ۱ و ۲ نشان می‌دهد که دهلی نو منافع آشکاری در منابع هیدروکربنی روسیه دارد. علاوه بر اینکه روسیه بلافاصله پس از رد همکاری با آمریکا در پروژه ساخالین ۳ از هند برای مشارکت در این پروژه دعوت به عمل آورده است. در هر صورت هند اگر بخواهد در منطقه آسیای مرکزی با روسیه، مشارکت بیشتری داشته باشد، باید به نوعی از فشارهای آمریکا بکاهد. در هر صورت، باید گفت محیط روابط هند و روسیه که به گونه‌ای فزاینده راهبردی شده به مسئله انرژی گره خورده است (Chenoy, 2010: 140).

تلاش دیپلماسی انرژی روسیه برای سهم بردن هرچه بیشتر دهلی نو در سرمایه‌گذاری‌های نفت و گاز در این کشور را می‌توان در ذیل الگوی مناسبات جدید این کشور با هند قرار داد. خطر قرار نگرفتن در اولویت‌های سیاست خارجی هند و همچنین وابستگی بیش از حد به چین در مواجهه با ایالات متحده، مسکو را بیش از هر زمان دیگری به سمت دهلی نو، سوق داده است (Termin, 2015: 8).

با توجه به اینکه روسیه همواره انرژی را به عنوان یک اهرم سیاسی در نظر گرفته، لذا از هر دو خط لوله پیشنهادی برای انتقال گاز به هند حمایت می‌کند. هم خط لوله تاپی که از ترکمنستان-افغانستان و پاکستان به هند می‌رسد و هم خط لوله صلح که گاز ایران را به هند منتقل می‌کند، از آنجا که می‌تواند مانع از صادرات گاز ایران و ترکمنستان به اروپا شود و مهم‌ترین بازار انرژی مسکو را در انحصار این کشور نگه دارد، از سوی مقامات کرملین مورد تشویق قرار گرفته است (Kuchins, 2014: 3). از این حیث، می‌توان گفت روس‌ها در دیپلماسی انرژی خویش از هند برای مشغول‌سازی ایران و ترکمنستان استفاده کرده تا بتوانند همچنان اهرم سیاسی قوی خود را در برابر اروپا حفظ کنند.

هندی‌ها، منافع بسیار قابل توجهی در آسیای مرکزی داشته و به شدت در صدد نفوذ و گسترش همکاری‌های خویش با کشورهای این منطقه هستند. هند، آسیای مرکزی را به مثابه یک منبع قابل اطمینان نفت و گاز طبیعی و نقطه ثقل منافع راهبردی خویش

در آسیا ارزیابی می‌کند. با این همه، دهلی نو در ارتقاء سطح همکاری‌ها و منافع خویش در این منطقه با دشواری‌هایی روبرو است. در واقع باید گفت، برخلاف روسیه که از بسط همکاری‌های اقتصادی با هند در این منطقه و به ویژه نقش ثبات‌آفرین این کشور در افغانستان حمایت می‌کند، چین مخالف حضور قدرتمند هند در منطقه آسیای مرکزی است (Kothari, 2014: 239-241). در این راستا به نظر می‌رسد با توجه به اینکه روسیه نیز مانند هند نسبت به رشد قدرت چین، احساس نگرانی دارد (Kumar, 2011: 3)، با دعوت و استقبال از نقش‌آفرینی هند در پروژه‌های نفت و گاز در این منطقه مانند ساخالین ۳، درصد کنترل قدرت چین در آسیای مرکزی است.

در راستای ایفای این نقش، در حال حاضر روسیه از دو مسیر درصدد انتقال منابع انرژی خویش به هند است. یک مسیر احداث خط لوله از مسیر استان سین‌کیانگ چین است که آلتای روسیه را به مناطق کوهستانی هیمالیا در شمال هند متصل می‌کند. این خط لوله از یک سو به دلیل پیچیدگی روابط هند با چین و از سوی دیگر به دلیل هزینه‌های بالای احداث خط لوله در مناطق کوهستانی، چندان با خوش‌بینی روبرو نیست. این پروژه می‌تواند به بهبود روابط دو کشور چین و هند کمک کرده و مثلث راهبردی روسیه، چین و هند را بیش از پیش به واقعیت نزدیک سازد. مسیر دیگر نیز با استفاده از خطوط کشتیرانی نفت روسیه را از بندر کوزمینو^۱ در شرق دور روسیه یا نوروسییسک^۲ در دریای سیاه به هند منتقل می‌کند (Talukdar, 2014: 6).

یکی دیگر از ملاحظات جدی دیپلماسی انرژی روسیه در قبال هند، مساله روابط این کشور با ایالات متحده آمریکا است. روس‌ها از اینکه دهلی نو درصدد بسط همکاری‌ها و مناسبات با واشنگتن است، خشنود نیستند. در این راستا یکی از ابعاد مهم تلاش روسیه برای تأمین انرژی هند و ایفای یک نقش بزرگ‌تر در توسعه اقتصادی این کشور نیز تلاش برای ممانعت از سوق‌یافتن هند به سوی آمریکا است. در عین حال، روسیه در دیپلماسی انرژی خویش بر خصومت روابط میان هند و پاکستان نیز سرمایه‌گذاری کرده است. پروژه خط لوله پایانه‌های ال پی جی لاهور به پایانه‌ها در کراچی به طول ۱۱۰۰ کیلومتر که قرار است تا سال ۲۰۱۸ تماماً به دست روس‌ها احداث شود، ضمن اینکه می‌تواند

1. Kozmino
2. Novorossiysk

نیازمندی‌های انرژی اسلام‌آباد را برطرف سازد، سبب نگرانی هندی‌ها از گسترش روابط میان دو کشور شده است (Purushothaman, 2015: 1). روسها با این اقدام تلاش می‌کنند تا هند را نسبت به تحکیم روابط هرچه بیشتر با روسیه ترغیب کرده و اهمیت خود را برای این کشور دوچندان کنند.

نتیجه

با توجه به آنچه در این مقاله مورد بررسی قرار گرفت، باید گفت دیپلماسی انرژی روسیه با رویکرد همگرایی منطقه‌ای در آسیا-پاسیفیک، اهداف چندگانه‌ای را دنبال می‌کند. منافع اقتصادی مسکو در کنار نگرانی‌های امنیتی این کشور که در نتیجه عدم توسعه‌یافتگی شرق دور این کشور، روسیه را تهدید می‌کند، سبب شده تا دیپلماسی انرژی، به عنوان محور اصلی سیاست خارجی این کشور در این منطقه آسیا-پاسیفیک باشد. دیپلماسی انرژی به روس‌ها این امکان را می‌دهد که در راستای قدرت بزرگ هنجارمند، نقش میانجی را در بحران شبه‌جزیره کره، اختلاف میان هند و پاکستان و سایر تنش‌های موجود در این منطقه ایفا کند. بعد بسیار مهم دیپلماسی انرژی روسیه، در راستای راهبرد موازنه این کشور در برابر غرب، قابل تعریف است. روسیه از یک سو تلاش می‌کند تا با حضور پر رنگ در بازار انرژی این منطقه، عرصه را برای طرح‌های انرژی آمریکا تنگ کرده و با ایجاد همگرایی هرچه بیشتر با کشورهای این منطقه، فرصت نقش‌آفرینی را برای واشنگتن، کم کند. از سوی دیگر، پس از اعمال تحریم‌های گسترده غرب علیه روسیه در نتیجه بحران اوکراین، مسکو، آسیا-پاسیفیک را به مثابه یک فضای تنفس تلقی می‌کند که می‌تواند با توسعه همکاری‌های اقتصادی، پیامدهای منفی تحریم‌ها علیه خویش را بکاهد و در برابر فشارهای غرب ایستادگی کند. *

کتابنامه

منابع فارسی

- توکل‌هرسینی، محمدرضا. (۱۳۹۲). نقش و جایگاه انرژی در معادلات سیاست خارجی روسیه، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی دکتر بهزاد خامه‌ای و مشاوره دکتر فرزاد رستمی، دانشگاه رازی کرمانشاه.
- شهابی، سهراب و همکاران. (۱۳۹۲). "دیپلماسی انرژی جمهوری اسلامی ایران و مجمع کشورهای صادرکننده گاز"، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، (۸۱)
- عظیمیان، سهیلا و همکاران. (۱۳۹۳). "تأثیر راهبرد انرژی روسیه بر نحوه تأمین نیازهای انرژی کشورهای اروپایی"، *مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، ۱ (۲).
- نوری، علیرضا. (۱۳۸۹). "چیستی اندیشه قدرت بزرگ در سیاست خارجی روسیه"، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، (۷۱)

منابع انگلیسی

- Azizian, R and B Reznik. (2015). *Russia, America, and Security in the Asia-Pacific*. FENU.
- Azuma, H. (2015). *Global Natural Gas Pivot to Asia: The New Geopolitics of Pipeline Gas and LNG*. American Security Porject.
- Balassa, B. (2011). *The Theory of Economic Integration*. New York: Routledge.
- Bauer, J. W. (2009). Unlocking Russian Interests on the Korean Peninsula. Available at: <http://strategicstudiesinstitute.army.mil/pubs/parameters/Articles/09summer/bauer.pdf>.
- Bradshaw, M. (2014). *the Progress and Potential of Russian gas Exports to*

the Asia-Pacific Region. BIEE Gas Seminar

Breslin, Sh, R Higgott. (2000). Studying Regions: Learning from the Old, Constructing the New, *New Political Economy*, 5 (3).

Brown, J. (2016). Abe's 2016 Plan to Break the Deadlock in the Territorial Dispute with Russia. *The Asia-Pacific Journal*, 14 (4).

Cosh, A. (2014). *Russia's Security Influence in Northeast Asia*. The Centre for Defence and Strategic Studies.

Cheng, J. Y. S. (2010) *China's Energy Security and Energy Diplomacy*. City University of Hong Kong

Chenoy, A. M. (2010). *India and Russia: Allies in the International Political System, in India-Russia Strategic Partnership Common Perspective*, P. Stobdan, Institute for Defence Studies and Analyses, New Delhi.

Dave, B. (2016). Russian Asia Pivot: Engaging the Russian Far East, China and Southeast Asia. *Rajaratnam School of International Studies*, (297).

Denisov, V and A Lukin. (2014). Russia, China, and the Korean Peninsula, Joint U.S.-Korea Academic Studies, 25

Fedorovsky, A. (2013). Russia's Policy Toward North Korea. *Russian Analytical Digest*, (132)

Fundamental Approach to Japan-Russia Economic Relations. (2015). *Japan-Russia Business Cooperation Committee Keidanren*, December 7

Ghoshal, B. (2013). *the Russian Pivot to Asia Pacific*. IPCS issue brief 242

Han Bum, Ch. (2012). Putin's Korea Policy Outlook and Response Strategies for South Korea. *Korea Institute for National Unification 1307*, online series 12-10

Henderson, J. (2011). The Pricing Debate over Russian Gas Exports to China. *the Oxford Institute for Energy Studies*, (286084).

..... and T. Mitrova. (2015). The Political and Commercial Dynamics of Russia's Gas Export Strategy. *the Oxford Institute for Energy*

Studies, OIES paper: (102)

..... and J. Stern. (2014). The Potential Impact on Asia Gas Markets of Russia's Eastern Gas Strategy. *the Oxford Institute for Energy Studies*.

Hurrell, A. (2007). *Global Order: power, Values and the Constitution of international society*. Oxford and Newyork: Oxford University Press.

Hyun A. S. (2012). Russian-South Korean Security Relations Reconsidered: The Lost Two Decades of Promise and Perils. *The Korean Social Science Journal*, 39 (2).

Ignatov, A. (2015). Russia in the Asia-Pacific, in *Russia, America, and Security in the Asia-Pacific*, D. K Inouye, Asia-Pacific Center for Security Studies (DKI APCSS) Publication

Ilievski, N. L. (2015). The Concept of Political Integration, The prespective of Neofunctionalist Theory. *Journal of Liberty and International Affairs*, 1 (1).

Ivanov, I. S. (2013). Russia's Guiding Landmark in the Asia-Pacific After the APEC Summit in Vladivostok. *Russian International Affairs Council*.

..... (2013). Postulates on Russia-India Relations. *Russian International Affairs Council*.

Kugiel, P. (2013). India-Russia Relations: An Enduring Partnership? Bulletin, 2 (455).

Koldunova, E and N Das Kundu. (2014). Russia's Role in the SCO and Central Asia: Challenges and Apportunities. *Valdai discussion Club grantees Report*.

Kothari, R. K. (2014). India's 'Connect Central Asia Policy': Emerging Economic and Security Dimensions. *Sociology and Anthropology*, 2 (6).

Kuchins, A. C. (2014). Regional Dynamics and Strategic Concerns in South Asia. *Center for Strategic and International Studies*.

Kumar, S. (2011). *India's Strategic Partners: A Comparative Assessment*. Foundation for National Security Research, New Delhi

Lindgren, W. Y. (2015). Energizing Russia's Pivot: Japan-Russia energy relations, post-Fukushima and post-Ukraine.

Lai, D. (2013). *Asia-Pacific: A Strategic Assessment*. Strategic Studies Institute and U.S. Army War College Press.

Lo, B. (2014). Russian Eastern Direction-Distinguishing the Real from the Virtual, *Russie.Nei*. Reports, (17).

Lombaerde, Ph and L. V, Langenhove. (2005). Indicators of Regional Integration: Methodological Issues. *IIIS Discussion Paper*, (64).

Likhachev, V. (2012). The Role of Energy in Russian's Relations With Turkey And Iran. *Center For Strategic And International Studies*.

Lukin, A. (2015). Regionalism in Northeast Asia and Prospects for Russia-U.S. Cooperation. in *Russia, America, and Security in the Asia-Pacific*, FENU

Malamud, A. (2001). Spillover in European and South American Integration, An Assessment. *Latin American Studies Association*. Washington D.C.

McCann, L. (2012). *Japan's Energy Security Challenges: the world is watching*. Vice Chief of the Defence Force.

Meyer, P. F. (2005). Russia's Interests and Objectives on the Korean Peninsula. *International Journal of Korean Studies*, IX (2).

Niquet, V. (2016). Japan-Russia: A Thwarted Rapprochement 2016. *Note from the Observatoire franco-russe*, (13).

Özen, Ç. (1998). Neo-functionalism and the Change in the Dynamics of Turkey-EU Relation. *Journal of International Affairs*, III (3).

Pajon, C. (2013). Japan-Russia: Toward a Strategic Partnership? *Russie.Nei*, (72).

Purushothaman, U. (2015). The Russia-Pakistan Rapprochement: Should India Worry? *ORF ISSUE BRIEF*, (117).

Present and Future Cooperation in the Energy Field within Asia Pacific Region. (2014). *Policy Dialogue on Energy for Sustainable Development in Asia*

and the Pacific.

Six, S. (2015). Russia's Oil Export Strategy: Two Markets, Two Faces. *Clingendael international Energy International*, (1).

Sovacool, B. (2009). Energy Policy and Cooperation in Southeast Asia: The History, Challenges, and Implications of the Trans - ASEAN Gas Pipeline (TAGP) Network. *Energy Policy*, 37.

Shadrina, E. (2014). Russia's Gas Policy in Asia: The Driving Forces and the Nature of Institutional Changes. *International Journal of Business and Management*, II.

Şavli, t. (2012). *Russia's Asia-Pacific Policy in the Post-Cold War Era*. A Thesis Submitted to the Graduate School of Social Science of the Middle East Technical University. Supervisor: Assoc. Prof. Dr. Oktay F. Tanrısever.

Streltsov, D. (2016). Russia's Approach to Japan under Vladimir Putin: A Strategic Perspective, in *Japan-Russia relations; Implications for the US-Japan Alliance*, Gilbert Rozman, USA : Sasakawa Peace Foundation.

Talukdar, I. (2014). India's Strategic Partnership with Russia: Continuity or a Shift?, *ICWA Policy Brief*.

Ternin, D. (2015). From Greater Europe to Greater Asia, the Sino-Russian Entente, *The Carnegie Endowment for International Peace Moscow Center*.

Zeleneva, I. (2013). Russia's energy geostrategy in the Baltic Sea region. Available at: [http:// dx.doi.org/10.5922/2079-8555-2013-2-1](http://dx.doi.org/10.5922/2079-8555-2013-2-1).